

# تاجیکستان؛ متحدی تازه و مهم برای جمهوری اسلامی ایران

## ■ چکیده

تاجیکستان به دلیل پیشینه تاریخی و نزدیکی فرهنگی اش با ایران و اسلام، از جمله کشورهایی است که در پی فروپاشی شوروی به شدت از ایران تأثیر پذیرفت. در همین باره رشد گرایشهای محلی‌گرایی را در این منطقه داریم که تاجیکستان را درگیر بحرانی جدی می‌سازد. در این میان سیاست جمهوری اسلامی ایران به زعم نویسنده، براساس اصل برقراری روابط حسنه با کلیه گروههای مؤثر در گرجستان استوار می‌گردد که با همه مزایایی که این امر نوعی آزردهی را در میان گروههای مسلمان ایجاد می‌نماید، اما واقعیت آن است که سیاست فوق در نهایت به نفع ایران و تاجیکستان تمام می‌شود و در رفع بحران تاجیکستان کمک می‌کند.

وضعیت کنونی تاجیکستان نشان از آن دارد که برنامه‌های سیاسی ما تا حدود زیادی به نتیجه رسیده و چنین به نظر می‌رسد که اصل ایجاد همکاری توانسته است ثمربخش باشد. بنابراین قابلیت‌های فرهنگی تا حدود زیادی به شکل بهینه‌ای استفاده شد و وقت آن است تا ابعاد اقتصادی مسأله بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و زمینه برای همکاریهای دوجانبه مهیا گردد. مؤلف بر این باور است که مرحله اول یعنی ایجاد ثبات سیاسی، نسبتاً به خوبی تحقق پیدا کرده و تاجیکستان می‌تواند هم‌اکنون در بعد امنیت اقتصادی ایران نیز ایفای نقش نماید؛ نقشی که پی‌آمدهای آن می‌تواند طرفین را منتفع گرداند.

## ■ فهرست

- ۱- مشکله هویت ..... ۴۰
- ۲- گذر تاریخی ..... ۴۲
- ۳- محلی‌گرایی و ایجاد بحران ..... ۴۴
- ۴- ایران و تاجیکستان ..... ۴۴

## ■ کلید واژه‌ها

- ایران .....
- تاجیکستان .....
- سیاست .....
- اقتصاد .....
- فرهنگ .....

### ۱- مسئله هویت

پیش از هر بحثی لازم است تا به تاجیکستان در دوران بعد از فروپاشی شوروی و مسئله بحران هویت در آسیای میانه، نگاهی بیندازیم.

این مسئله به سوابق تاریخی و قرن نوزدهم، یعنی زمان ورود تزارها به این منطقه برمی‌گردد؛ بعد از آنها روسها در این منطقه استقرار یافتند و مردم این منطقه تحت تأثیر آن چه که آنها داشتند قرار گرفتند؛ گرچه هر آن چه روسها می‌خواستند نشد ولی تأثیرگذاری، بالا بود. بخشی از این بحران هویت هم ناشی از این می‌شد که در آن زمان تزار و نیز اتحاد شوروی دنبال رشد دادن محلی‌گرایی در میان تاجیکها بود و شاید این داستان را هم ما بعدها در جنگ تاجیکستان می‌بینیم. البته اگر به زمانی که خانها در خیوه و بخارا بودند برگردیم، می‌توان دید که گاهی اختلاف بین آنان بسیار شدت می‌گرفت و در واقع هر کدام از خانهای آن دوره (قرن ۱۹) نقش مستقیمی در بالا گرفتن نزاعهای مذهبی و سوءاستفاده از آن داشتند؛ که برای نمونه می‌توان به اختلاف میان شیعه و سنی اشاره کرد؛ که نتیجه کلی مسئله لطمه به هویت این مردم بود که در جنگ تاجیکستان دنباله همان را می‌توان دید. اکنون نیز در تاجیکستان وقتی به کسی برمی‌خوریم، اول می‌گوید من از خجندم یا از کولایم یا از حصارم، سپس صحبت از تاجیکستانی بودنش پیش می‌آید. شاید ریشه این مسئله را بتوانیم در تاریخ این منطقه بیابیم؛ البته اگر چه رژیم شوروی کوشش داشت که در آن مناطق انسان سوسیالیست<sup>۱</sup> بسازد، اما بعد از فروپاشی، ناکامی این سیاست آشکار شد. بعد از ۷۰ سال تلاش و به نتیجه نرسیدن این سیاستها،

اینک ۴ نوع هویت در سرزمین شوروی رخ نموده است: هویت‌های قومی، هویت‌های محلی، هویت دینی و هویت ملی. از دیگر سوی پدید آمدن مسأله انسان سکولار را می‌توان دید: که بر این اساس در قانون اساسی تاجیکستان نیز بر بنیاد دنیوی تأکید بسیار شده است و در ازبکستان هم همین حکم صادق است. آقای اسلام کریم‌اف می‌کوشد که هم بر این مسأله خیلی تأکید بگذارد. در مورد معضل قومی - مذهبی در تاجیکستان و به طور کلی در آسیای میانه باید گفت که متأسفانه گذر زمان نیز نتوانسته آن را حل کند.

مشکله هویت از عللی است که گرایش به تاریخ‌سازی و فرهنگ‌سازی را در این کشورها دامن زده است؛ به گونه‌ای که هر کدام از کشورهای آسیای میانه با وجود همسایه‌های فراوان با دیگری، به دنبال هویتی مستقل برای خویش است. نکته مهمی که باید در مورد تاجیکستان و ازبکستان گفت این است که هویت اسلامی در اینها غلیظتر است؛ که شاید علت آن به ورود اسلام در نیمه دوم قرن اول هجری به این منطقه و شکوفایی زود هنگام آن برگردد؛ آشکارا می‌توان گفت که در قرن پنجم هجری بخارا و منطقه مورد نظر ما (تاجیکستان) در مسائل اسلامی بسیار پیشرو بودند و ظهور دانشمندان و علمای اسلامی زیادی را در آن جا شاهدیم. البته در این بین نقش سامانیان در گسترش زبان فارسی و در پی آن اسلام را نباید فراموش کرد، البته اسلامی که با تساهل و رواداری بیشتری نسبت به جاهای دیگر برخوردار بود. تاریخ‌نگارانی هم که به این منطقه سفر کرده‌اند راجع به همزیستی مسالمت‌آمیز فرقه‌های گوناگون در این منطقه مطالب فراوانی نوشته‌اند؛ از جمله از همزیستی زرتشتیان، بوداییان و شیعیان. کلاویخو در یکی از نوشته‌هایش از بالا بودن سطح رواداری در این منطقه اظهار شگفتی می‌کند. از دیگر تاریخ‌نویسان نیز همین مطلب برمی‌آید که در این منطقه تساهل و تسامح بسیار بالا بوده است. البته با نگاهی دقیق‌تر باید گفت که لزوماً آن چه در این منطقه و در تاجیکستان دیده می‌شود، اسلام بنیادگرا نیست و بیشتر پاره‌های فرهنگ بومی است که خود را به نام اسلام می‌نماید؛ در واقع گونه‌ای از سطحی‌گری در برداشتهای دینی وجود دارد؛ برای نمونه اگر یک نفر از یک را نامسلمان بنامید بالاترین دشنام را به او داده‌اید، ولی البته در موقعی که غذا می‌خورد شاید به این امر توجه نداشته باشد که حتماً ذبح اسلامی شده یا نه. اما مسأله مهم این است که اسلام در طول تاریخ همواره به همین شکل وجود داشته است. من در خود تاجیکستان هم دیدم که رئیس حزب کمونیست آنها که آقای شبدالف بود در جلسه‌ای برای رسول‌اف (که در ۲۰ سالگی کشته شده بود) فاتحه

خوانند؛ کسی این را از یک آدم کمونیست توقع ندارد؛ به همان کمونیستها هم تا بگویند: مسلمان هستید بسیار ناراحت خواهند شد. موارد زیاد دیگری نیز وجود دارد، از جمله هیچ عضو حزب کمونیستی نبوده که بدون کفن و دفن اسلامی به خاک سپرده شده باشد و یا مراسم عقدش بدون حضور عاقد باشد؛ منتها ما در ظاهر او را کمونیست می‌نامیم. در روزهای نخست سفر به تاجیکستان، در مصاحبه‌ای با یکی از روزنامه‌ها، این را گفتم که باید به آن توجه کنیم که نمی‌توان کمونیسم در تاجیکستان یا ازبکستان را به معنای بی‌خدا یا ضد دین بدانیم، حتی یک پیرمرد هم برای من تعریف می‌کرد که یکی از این آقایانی که در حزب کمونیست مقامی داشته وقتی مادرش می‌میرد از ترس رئیس روسی خود مجبور می‌شود که او را در روز به رسم روسها به خاک بسپارد، اما شب به در خانه پیرمرد می‌آید و به همراه همسر پیرمرد بر سر مزار مادر مرد می‌رود و مادر را به رسم مسلمانی، به خاک می‌سپارند. شاید بد نباشد گفت که اکبر توتون‌ساز یکی از استادان تاجیک ساکن آمریکا، بیان می‌کرد: «هر چند که ظاهر بیرونی ما کمونیست شده بود، اما اندرونی ما تاجیک و مسلمان مانده بود.» بنابراین ما با دیدگاهی که درباره اسلام داریم باید آنچه را که در تاجیکستان وجود دارد با دقت بیشتری تحلیل کنیم.

## ۲- گذر تاریخی

تاجیکستان به دلیل پیشینه تاریخی و نزدیکیهای فرهنگی که با ایران و اسلام داشته، اولین کشوری بود که دگرگونی پذیرفت. همزمان با پروسترویکا و در حقیقت قبل از فروپاشی شوروی، در تاجیکستان قانون زبان در مجلس به تصویب می‌رسد؛ چرا که با وجود صحنه گذاردن بر زبانهای محلی و بومی عملاً حاکمیت با زبان روسی بود.

اما در ۱۹۸۹ قانون زبان به تصویب رسید؛ این مسأله پیشرو بودن تاجیکها را نشان می‌دهد. بعد هم تأسیس احزابی چون حزب دمکرات و حزب یا جنبش رستاخیز را داریم که در آموزه‌های سیاسی بسیار مهم به حساب می‌آیند.

در اواخر سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۲ میلادی) بود که مسأله انتخاب رحمان نبی‌اف مطرح شد که در مقابل او آقای دولت خدا نظراف قرار داشت. اگرچه نیروهای مردمی و ملی بیشتر دنبال آقای نظراف بودند، اما نتیجه خلاف آن شد. بعد از انتخاب رحمان نبی‌اف، وضعیت تاجیکستان دچار ناآرامی بود و در فاصله بسیار اندکی از استقلال تاجیکستان که سفارت ایران در دیماه ۱۳۷۰ (ژانویه ۱۹۹۲) باز شد، از نزدیک شاهد تحولات

زیادی بوده‌ایم. همان روزهای اول سال ۷۱ بود که عده‌ای به دلیل بی‌احترامی که به جوانان یا نوجوانان نماینده بدخشان، جلوی پارلمان تحصن کردند و خواستار عذرخواهی رئیس مجلس، صفرعلی کنجایف شدند؛ اما متأسفانه به جای این که دولت و اعضای مجلس به درخواست جمعیت ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفری عمل کنند بی‌توجهی کردند و در نتیجه، علی‌رغم این که حزب نهضت اسلامی و دیگر احزاب حاضر نبودند که تظاهراتی این چنینی رخ بدهد و معرکه‌ای پدید آید، اما قضیه پیچیده شد و با افزایش ناگهانی جمعیت مسأله به یک اعتراض رسمی و جدی تبدیل شد؛ که سرانجام به تأسیس یک حکومت آشتی ملی منتهی شد. افرادی که در حکومت بودند چندان به حکومت آشتی ملی توجه نکردند چرا که این حکومت پایان کار نبود و در نهایت این شد که درگیرها بعد از آن شدت پیدا کرد و حملات مختلفی نیز رخ داد. در قرقان تپه تحولات عمده‌ای روی داد و واقعاً هم کشتار وسیعی به دنبال داشت. نتیجه این شد که حکومت آشتی ملی در نوامبر سال ۱۹۹۲ سقوط کرد و آقای رحمان‌اف در همان اجلاس خجند به ریاست جمهوری برگزیده شد. بعد از برگزیده شدن آقای رحمان‌اف انتظار این بود که اوضاع تا حدودی آرام شود اما چنین نشد و حکومت با کمک تانکهای ازبکستان در دوشنبه برقرار گشت. دولت ازبکستان سعی داشت که با دولت جدید رابطه خوبی داشته باشد اما بعدها دولت آقای رحمان‌اف دریافت که منافع ملی خودش ارزش بالاتری دارد، بنابراین روابط سردتر شد. بعد از ورود نیروهای دولتی به دوشنبه، نیروهای مردمی - اسلامی که در دوشنبه مستقر بودند مدتی مقاومت کردند، اما سرانجام این مسأله، کشتار تقریباً ۲۰ هزار نفر و آوارگی بیش از ۵۰۰ هزار نفر را در پی آورد. من معتقدم هستم که اشتباهات خود تاجیکها عاملی برای سوءاستفاده نیروهای خارجی از این مسأله شد، یعنی همه‌اش این نیست که بگوئیم جریانات از خارج هدایت می‌شدند؛ به موقع عمل نکردن‌های دولت اپوزیسیون سبب شد که کار به این مرحله برسد.

در نهایت، پس از این فشارها و گذشت زمانی نسبتاً طولانی، با پادرمیانیهای کشورهای چون جمهوری اسلامی ایران، «مذاکرات» آغاز شد و اولین دور آن در مسکو بود. دور دوم در تهران و دوره‌های بعدی در پاکستان و عشق‌آباد و ... صورت گرفت. آن چه مسلم است نقش جمهوری اسلامی ایران در این مذاکرات به دلیل آن بوده است که ما واقعاً تاجیکها را برادر خود می‌دانیم و اولین باری که ایران نسبت به این طرح اظهار تمایل کرد در ماه مه سال ۱۹۹۲ (اردیبهشت ۱۳۷۱) بود؛ یعنی زمانی که درگیرها هنوز

شدت نیافته بود، آقای هاشمی رفسنجانی در تماسی با آقای نبی‌اف اعلام کرد که من از هرگونه کمکی در راه آشتی دریغ نخواهم وززید. نتیجه آن، سفر آقای رحمان‌اف به ایران در تیرماه همان سال بود. البته روند سازش چندان فعال نبوده و همراه با مشکلاتی است که به نظر می‌رسد برگذاری یک انتخاب آزاد در تاجیکستان، راه‌حل مناسبی باشد.

### ۳- محلی‌گرایی و ایجاد بحران

محلی‌گرایی را باید علت بحران تاجیکستان دانست. در قرن ۱۹ و ۲۰ که تاجیکها بیشتر به دنبال بیان این مسأله بودند که «من خجندی هستم»، «من کولابی هستم»، «من حصارای هستم»، ملت‌سازی ناکام ماند و اکنون با تحول پیش آمده در شوروی نیز، می‌بینیم که نیروهای مختلف تاجیک، هنوز به فهمی بالا از معنای «ملت» نرسیده‌اند؛ یعنی آنان هنوز خود را به معنای ملت تعریف نکرده‌اند. مسأله دیگر این است که در نگرش آنها مناطقی چون بخارا و سمرقند ارزش هویتی دارند؛ بنابراین وقتی این مناطق از آنها گرفته می‌شود مثل این است که نقطه قوت خودشان را از دست می‌دهند. بدفهمی گروههای تاجیک هم مزید بر علت شده است، چرا که متأسفانه قبل از فروپاشی، روشنفکران تاجیک، چندان زهره‌ای در بیان عقاید نداشتند، خودشان هم همین را اقرار می‌کنند؛ شاید ۵٪ یا ۱۰٪ از اینان نیز که می‌توانستند واقعاً مستقل بیاندیشند، بیشتر سراغ مدیحه‌سرایی بودند. کسی نبوده است که مردم را به این که ملت چه هست و کشور چه هست و اتحاد و یگانگی چه می‌باشد آگاه ساخته باشد. این عوامل مختلف سبب شده است که جنگ داخلی رخ بدهد و شاید یکی از دلایل ادامه جنگ داخلی و نبود تفاهمها و فاصله گرفتنها هم همین بوده است.

### ۴- ایران و تاجیکستان

ایران در تاجیکستان سعی کرده با همه گروهها چه اسلامی و چه دموکرات و ... ارتباط داشته باشد. برادران مسلمان شاید زمانی از ما دلخور بودند که چرا ما با دینارشاویف که معاون حزب کمونیست و رئیس بخش فلسفه آکادمی علوم است، ملاقات کرده‌ایم. در داستان کولاب که اخیراً خاطراتش را در کتابی نوشته دیدم، اسلام‌گرایان گله کرده بودند که چرا سفیر ایران می‌خواهد برای کولاب آرد بفرستد؟ علت این حمایت آن بود که ما نمی‌توانستیم با مردم کولاب قطع رابطه کنیم. من

رحمان/ف را در آن تاریخ نمی‌شناختم، اما مهم این بود که می‌خواستیم به کولاب بگردیم که ایران با شما ارتباط دارد امروز هم شما به هر جای تاجیکستان بروید همین برداشت را خواهید دید. تبلیغات مسموم ازبکستان و برخی دیگر این‌گونه بوده که حوادث را به ایران مربوط سازند و با وابسته کردن این مسأله به یک کشور خارجی، آن نهضت را بکوبند؛ حتی برادران مسلمان ما الان در این زمینه به ایران حق می‌دهند؛ ما نمی‌توانیم در تاجیکستان هیچ گروهی را فراموش کنیم.

شروع روابط ایران به تاجیکستان، از حوزه اقتصاد بوده است؛ سفر هیأتی از بنیاد مستضعفان و سفر آقای ملک‌زاده وزیر محترم بهداشت نمونه این رویکرد است؛ متقابلاً آقای رحمان نبی/ف به ایران دعوت می‌شود و هشت «سازشنامه» امضا می‌گردد که محور اقتصادی دارد؛ چون تمام هدف ایران این بود که در آن کشور کار اقتصادی بشود و مردم به سرو سامان برسند. البته نتیجه این می‌شود که رابطه‌های فرهنگی هم قوت می‌گیرد. نمی‌توانیم بگوییم ما کار فرهنگی با تاجیکستان را متوقف کرده‌ایم، هرگز چنین نبوده اما چون جنگ شروع شد، به دلیل نبود امنیت، کار اقتصادی کندتر پیش می‌رود. بنابراین کار اقتصادی برای ما اولویت داشته است اما وضعیت تاجیکستان اجازه نمی‌داده که ما بتوانیم کار اقتصادی را به شدت پی بگیریم، اکنون نیز همین طور است. تا زمانی که یک کشور از نظر ثبات سیاسی مطمئن نباشد نمی‌توان سرمایه‌گذاری خارجی را در آن مشاهده نمود. کار سیاسی ایران هم به طور وسیعی ادامه دارد. ما با تاجیکستان چه در محافل بین‌المللی و چه در کار دوجانبه و منطقه‌ای همکاری داشته‌ایم. ما به هیچ وجه دنبال مونولوگ (تک صدایی) نبوده‌ایم. در سفارت ایران بر تابلویی نوشته بود: حجاب سنتی را رعایت کنید و از واژه «حجاب اسلامی» استفاده نشده بود چرا که معتقد بودیم تاجیکی اگر حجاب سنتی خود را رعایت کند همان حجاب اسلامی است و فرقی نمی‌کند. گرچه ما با برادران مسلمان همکاری داشته‌ایم، ولی دیگر تاجیکان را نیز از آن روی که برادران فرهنگی ما هستند، همواره ارج گذارده‌ایم.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انسانی